

## مکتب امنیتی متعالیه با نگاهی به اندیشه امام خمینی (ره)

نجف لک زایی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۲۱

فصلنامه آفاق امنیت / سال هشتم / شماره بیست و ششم - بهار ۱۳۹۴

### چکیده

محور اصلی مقاله حاضر تعریف و تشریح مؤلفه‌ها و ویژگی‌های امنیت متعالیه و توضیح مبانی نظری آن، به مثابه مکتبی است که می‌تواند مبنای رویکردهای امنیتی در جمهوری اسلامی باشد. امنیت متعالیه، به مثابه یک مکتب اسلامی امنیت و در تقابل با مکاتب امنیتی متدانی و متعارف موجود در دنیا و مطرح در علوم امنیتی مورد توجه نگارنده است. نویسنده با رویکرد نظریه‌پردازی و روش استنباطی - استنادی، پاسخ سؤال مذکور را بررسی و ارائه می‌کند. مبنای مفهومی و نظری مباحث مقاله، نظریه دو فطرت امام خمینی (ره) است. بر این اساس، ویژگی‌های نظریه امنیت متعالیه در محورهای مفهوم، ابعاد، مرجع، سطح، بحث خودی و غیرخودی، روش‌های تحصیل امنیت و راهکارهای استراتژیک امنیتی توضیح داده شده است.

### واژگان کلیدی

مکتب امنیت، امنیت متعالیه، امنیت متدانی، فطرت مخموره و فطرت محجوبه، اندیشه امام خمینی (ره)



## مقدمه

از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون، پیوسته مطالعات امنیتی در سطح جهان، در حال گسترش بوده است. در ایران هم، هرچند با تأخیر، حدود دو دهه است که به این رشته مطالعاتی توجه جدی‌تری شده است. دلیل این اقبال واضح است. انحطاط امنیتی حاکم بر جهان که در دو جنگ عالم‌گیر اول و دوم و ده‌ها جنگ بزرگ و کوچک خود را نشان داد و نیز استبداد و استعمار حاکم بر بسیاری از کشورها که انقلاب‌ها، قیام‌ها و جنبش‌های فراوانی به دنبال داشت، نخبگان سیاسی و فکری را به تأمل و چاره‌جویی واداشته است. اما باید اذعان کنیم که بخش عمده ادبیات تولیدشده در این زمینه، از آن قدرت‌هایی است که خود باعث و بانی ناامنی‌های بزرگ جهان معاصر بوده‌اند و مع‌الأسف سهم مسلمانان در ادبیات امنیتی مذکور قابل قبول نیست.

این مسأله جای تأمل دارد؛ زیرا حوزه مطالعات امنیتی، با پدیده «امنیت» به مثابه امری هنجاری سروکار دارد، و به شدت آغشته با زمینه‌های ارزشی و بومی است و جز در سطح یافته‌های سخت‌افزاری قابل اقتباس و بهره‌برداری نیست. از این رو، مراجعه به سنت مطالعات امنیتی در علوم اسلامی امری لازم و بازشناسی، بازسازی و نوسازی آن، متناسب با شرایط و اقتضائات ارزشی و کنونی جهان، به منظور ارائه راهکارهایی برای خروج جهان و به ویژه جهان اسلام از انحطاط امنیتی، از طریق ارائه مکتب امنیتی اسلام، ضروری است.

مطالعات امنیتی در علوم اسلامی، به اندازه تاریخ اسلام قدمت دارد، زیرا پیدایش اسلام مباحث طولانی امنیتی را با خود به همراه داشت، چه سه سال اول دعوت حضرت ختمی مرتبت(ص) که مخفیانه بود و چه بعد از آن، که توأم با رنج و زحمت و دفاع بود. از بایکوت و تحریم مسلمین در شعب ابی‌طالب گرفته تا هجرت به مدینه و سپس حملات متعدد مشرکان به دولت تازه تأسیس اسلامی.

به‌رغم اینکه مطالعات امنیتی در علوم اسلامی دارای پیشینه‌ای متنوع و عمیق است، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت شاخه‌ها و گرایش‌های متعددی دارد، با این حال، امروز جای نظریه اسلامی در حوزه مباحث امنیتی خالی است. امروزه نظریه‌های مطرح در حوزه امنیت غالباً غیراسلامی و حتی غیردینی است. برای نمونه، تمام نظریه‌های مطرح‌شده در کتاب‌های نظریه‌های امنیت که از کتب مهم و مورد استفاده در دانشکده‌های مطالعات امنیتی در ایران است، غربی است (نک: عبدالله خانی و افتخاری). نظر به خلأ



مذکور، این مقاله عهده‌دار استنباط و ارائه نظریه امنیت متعالیه، به مثابه یک نظریه امنیت اسلامی، مبتنی بر حکمت متعالیه و مستند به منابع اسلامی است. نگارنده پیش از این در مقاله‌های دیگری برخی از ابعاد این نظریه، به‌ویژه ابعاد فلسفی و نظری آن را بررسی کرده است (نک: کتابنامه مقاله)، مباحثی که در آن مقالات آمده است، در فهم بهتر این نظریه راه‌گشا و موثر خواهد بود..

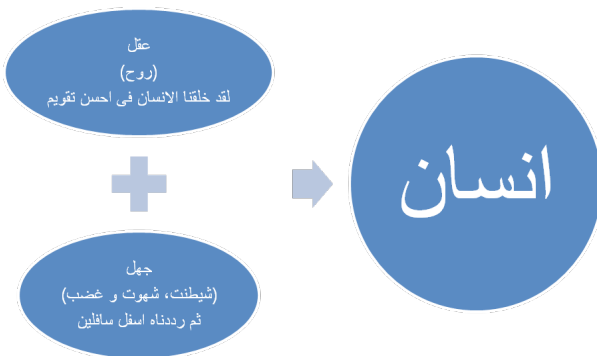
### چارچوب مفهومی و نظری

نظریه دو فطرت و مفاهیم متخذ از آن مبنای نظریه امنیت متعالیه است. براساس چارچوب مفهومی و نظری دو فطرت، که از سوی امام خمینی(ره) ارائه شده است، در حوزه علوم انسانی و از جمله در حوزه علوم و مکاتب امنیتی از دو پارادایم و الگوی کلان فکری و اندیشه‌ای می‌توان سخن گفت: اول، الگوی متعالیه که محصول جنود عقل و مبتنی بر فطرت مخموره است و وحدت دارد؛ دوم، الگوهای متدانیه یا متعارف که محصول جنود جهل و فطرت محجوبه است و کثرت دارد. در الگوی متدانیه تمام تلاش‌ها مصروف بقای دنیوی است، در حالی که در الگوی متعالیه و الهی بقای دنیوی مقدمه بقای ابدی در نظر گرفته می‌شود. همین مسأله تفاوت جوهری دو نگاه در باب امنیت است که باعث می‌شود تمام عناصر دو مکتب نیز از یکدیگر متفاوت شوند. در ادامه، درباره این چارچوب نظری بیشتر توضیح داده خواهد شد. قبل از آن، به منظور دریافت بهتر بحث، از جدول برای نمایش سیمای کلان چارچوب نظری استفاده می‌کنیم.

ردیف	الگوی کلان فکری و نظریه‌پردازی	کاربرد در حوزه علوم انسانی	کاربرد در حوزه علوم امنیتی	نمونه مکاتب و نظریه‌های امنیتی
۱	الگوی متعالیه / اسلامی / دنیا مزرعه و مقدمه آخرت است.	علوم انسانی متعالیه(عقبا گرا) الهی / اسلامی	علوم امنیتی متعالیه: بقای دنیوی مقدمه بقای اخروی و ابدی و لقاء الله است.	مکتب امنیتی متعالیه
۲	الگوی متدانیه / سکولاریستی / دنیا قطع نظر از آخرت موضوع مطالعه می باشد	علوم انسانی متدانیه(دنیا گرا)	علوم امنیتی: فقط بقای دنیوی موضوع مطالعه است.	مکتب امنیتی رئالیستی مکتب امنیت ایده‌آلیستی مکتب امنیتی کپنهاک مکتب امنیتی جهان سوم



با توجه به عدم آشنایی جامعه علمی با این نظریه، فشرده آن در اینجا آورده می‌شود. امام خمینی(ره) با استناد به حدیث جنود عقل و جهل، که از احادیث صحیح منقول از امام صادق (ع) است (کلینی، الکافی، ج ۱، ح ۱۴) و با تکیه بر حکمت متعالیه، این نظریه را مطرح کرده است. (امام خمینی(ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل). به نظر ایشان با توجه به حدیث مذکور، خدای متعال به عنوان آفریدگار هستی، اول از همه عقل را از نور خودش و از سمت راست عرش آفرید و پس از آن، جهل را از دریای ظلمانی شور و تلخ آفرید. عقل تابع همه دستورات خدا بود. گفت: برو. رفت گفت: برگرد. اما [جهل] فقط رفتن را اطاعت کرد و برگشت. استکبار ورزید و از رحمت خدا دور شد. به نظر امام، و با توجه به ادامه حدیث که انسان را برخوردار از جنود عقل و جهل دانسته است، انسان یک وجه عقل دارد که همان روح الهی است که در او دمیده شده و به سوی خدا باز می‌گردد. و یک وجه طبیعی و دنیایی دارد، یعنی شیطنت، شهوت و غضب (کنایه از دریای تاریک، شور و تلخ) که از آن تعبیر به جهل شده است و از سوی خدای متعال برای این آفریده شده‌اند که به بازگشت عقل و روح به سوی خدا، به انسان کمک کنند. از این رو، بر هر دو عنوان «فطرت» صدق می‌کند. چون فطرت یعنی خلقت و این نیروها تماما در آفرینش انسان از آغاز منظور شده‌اند. هرچند فعلیت آنها زمان می‌برد. البته لطف الهی باعث شده است که از سوی خدا دین برای محدود کردن قوای طبیعی انسان و کمک به تعالی عقل در اختیار بشر قرار گیرد. از این رو، در حدیث آمده است: خیر عبارت از فطرت مخموره است، و شر عبارت از فطرت محجوبه است. حیث شر و جهل زمانی صدق می‌کند که وجه دنیایی انسان اصالت پیدا کند، یعنی قوای انسان به جای خدمت به عقل، خدمت به بعد طبیعی انسان کنند.



«حق (تبارک و تعالی) با عنایت و رحمت خود، به ید قدرت خود، که طینت آدم اول را مخمّر فرمود، دو فطرت و جبلّت به آن مرحمت نمود: یکی اصلی، و دیگر تبعی، که این دو فطرت، بُراق سیر و رُرف عروج او است به سوی مقصد و مقصود اصلی. و آن دو فطرت، اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمّر است و دیگر فطریات، شاخه‌ها و اوراق آن است. یکی از آن دو فطرت (که سِمَتِ اصلیت دارد) فطرت عشق به کمال مطلق و خیر و سعادت مطلقه است که در کانون جمیع سلسله بشر، از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی [و] دانی، مُخمّر و مطبوع است. و اگر در تمام سلسله بشر، انسان تفحص و گردش کند و جمیع طوایف متشکته و اقوام متفرقه در عالم را تفتیش کند، یک نفر را نیابد که به حسب اصل جبلّت و فطرت، متوجه به کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد..... و دیگری از آن دو فطرت، که سِمَتِ فرعیّت و تابعیت دارد، فطرت تنفّر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مُخمّر بالعرض است، و به تبع آن فطرت عشق به کمال، تنفّر از نقص نیز مطبوع و مُخمّر در انسان است..... و این دو فطرت، که ذکر شد، فطرت مخموره غیر محجوبه است که محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه روحانیت و نورانیت آنها باقی است، و اگر فطرت متوجه طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌هاست. پس مقصود از خیر که وزیر عقل است و جمیع جنود عقلیه در ظلّ توجه و تصرف آن است فطرت مخموره متوجه به روحانیت و مقام اصلی خود است و از شر که وزیر جهل و همه جنود جهل از طفیل آن است فطرت محکومه طبیعت و محجوبه به احکام آن است» (شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۷۷-۷۸).

بنابراین، در تقسیم اولیه فطرت به اصلی و تبعی و در تقسیم ثانویه، هریک از این دو به مخموره و محجوبه تقسیم می‌شود. در توضیح نظریه آورده‌اند که برای قلب، که مرکز حقیقت فطرت است، دو وجهه است: یکی، وجهه به عالم غیب و روحانیت؛ و دیگر، وجهه به عالم شهادت و طبیعت. و چون انسان ولیده عالم طبیعت و فرزند نشئه دنیاست چنانچه آیه شریفه: «فَأُمَّهُ هَٰوِيَّةٌ» نیز شاید اشاره به آن باشد از بدو خلقت در غلاف طبیعت تربیت شود، و روحانیت و فطرت در این حجاب وارد شود، و کم احکام طبیعت بر آن احاطه کند، و هر چه در عالم طبیعت رشد و نمای طبیعی کند، احکام طبیعت بر آن بیشتر چیره و غالب شود. و چون به مرتبه طفولیت رسد، با سه قوه، هم آغوش باشد که آن قوه شیطنت که ولیده واهمه است و قوه غضب و



شهوة است. هر چه رشد حیوانی کند این سه قوه در او کامل شود و رشد نماید و احکام طبیعت و حیوانیت بر آن غالب شود و شاید [آیه] کریمه شریفه: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» اشاره باشد به نور اصلی فطرت، که تخمیر به ید قدرت حق تعالی شده و آن «احسن تقویم» است؛ زیرا بر نقشه کمال مطلق و جمال تام است، و ردّ به «اسفل سافلین» اشاره به این احتجاب به طبیعت (که اسفل سافلین است) باشد. و چون این احتجابات، ظلمات و کدورات بر نفس غالب و چیره است، و کم اتفاق افتد که کسی به خودی خود بتواند از این حُجُب بیرون آید و با فطرت اصلیه سیر به عالم اصلی خود بنماید و به کمال مطلق، نور، جمال و جلال مطلق برسد، حق (تبارک و تعالی) به عنایت ازلی و رحمت واسعه انبیاء عظام (علیهم السلام) را برای تربیت بشر فرستاد و کتب آسمانی را فرو فرستاد تا آنها از خارج، کمک به فطرت داخلیه کنند، و نفس را از این غلاف غلیظ نجات دهند.

و از این جهت، احکام آسمانی و آیات باهرات الهی و دستورات انبیاء عظام و اولیاء کرام، بر طبق نقشه فطرت و طریقه جبلّت بنا نهاده شده، و تمام احکام الهی به طریق کلیّی به دو مقصد منقسم شود که یکی، اصلی و استقلالی؛ و دیگری فرعی و تبعی است، و جمیع دستورات الهیه به این دو مقصد، یا بی‌واسطه یا با واسطه، رجوع کند.

مقصد اوّل - که اصلی است و استقلالی - توجه دادن فطرت است به کمال مطلق، که حق (جلّ و علا) و شئون ذاتیه و صفاتیّه و افعالیّه او است که مباحث مبدأ، معاد و مقاصد ربوبیّات از ایمان باللّه، کتب، رسل، ملائکه و یوم الآخره، و اهمّ و عمدۀ مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام از قبیل مهمّات صلاه و حج، به این مقصد مربوط است، یا بی‌واسطه یا با واسطه.

مقصد دوّم که عرضی و تبعی است تنفر دادن فطرت است از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که امّ النقاّص و امّ الأمراض است و بسیاری از مسائل ربوبیّات، و عمدۀ دعوت‌های قرآنی و مواعظ الهیه، نبویه و ولویه، و عمدۀ ابواب ارتیاض و سلوک، و کثیری از فروع شرعیات از قبیل صوم و صدقات واجبه و مستحبه، تقوا و ترک فواحش و معاصی به آن رجوع کند.

و این دو مقصد، مطابق نقشه فطرت است، چنانچه دانستی که در انسان دو فطرت است: فطرت عشق به کمال، و فطرت تنفر از نقص. (شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۷۹-۸۰).



جدول و توضیحات زیر به فهم نظریه کمک می‌کند.

ردیف	انواع فطرت	درجه وجودی	رویکرد	گرایش	ماهیت	کارکرد	جایگاه وحی و رهبران الهی: وحی معاضد عقل است
۱	فطرت مخموره	عقل	وجه به عالم و غیب و روحانیت	اصلی	فطرت عشق به کمال نامحدود	عشق به جنود عقل: خداخواهی، خداگرایی و قیام الله	اطاعت از رهبری الهی باور به مبدأ و معاد، آراستگی به فضایل اخلاقی و عمل به واجبات فقهی
				تبعی	فطرت تنفر از نقص حقیقی	اجتناب از جنود جهل: پرهیز از شیطان	اجتناب از طاغوت، پرهیز از شرک، پرهیز از رذائل اخلاقی و ترک محرمات فقهی
۲	فطرت محجوبه	جهل	وجه به عالم شهادت و طبیعت	قوه شهوت	میل به محبوب‌های دنیایی	عشق به محبوب‌های غیر حقیقی دوری از محبوب حقیقی	عاشق شهرت و ثروت و ... دوری از خدا و ...
				قوه غضب	میل به قدرت‌های دنیایی	عشق به قدرت غیر حقیقی و دوری از قدرت حقیقی	عاشق سلطه و استکبار و ... دوری از خدا و ...
				قوه شیطنت	منشأ دانش و کاذب و وهمی	عشق به معرفت غیر حقیقی تنفر از معرفت حقیقی	عاشق دروغ، نفاق، فریب دوری از صداقت و ...

از نظریه دو فطرت، نظریه یگانگی ذاتی تمام انسان‌ها و در نتیجه، اختیار و قابلیت تربیت انسان و برنامه‌ریزی برای تحقق خواسته‌های الهی یا غیرالهی قابل استنباط است. امام خمینی(ره) در تفسیر سوره حمد، با همین چارچوب، جنگ و صلح را تحلیل کرده است. برای آشنایی بیشتر با چارچوب نظری خلاصه آن را می‌خوانید:

«چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد ..... مربوط به جنگی است که بین دو تا انسان واقع می‌شود؛ .... این همه جنگ‌ها که در عالم واقع می‌شود، سرّاش چيست و اساساً چرا جنگ واقع می‌شود..... بی‌رنگی آن است که تعلق نداشته باشد به یک چیزی از طبیعت. وقتی تعلق نداشته باشد به طبیعت، این نزاع واقع نمی‌شود. تمام نزاع‌هایی که واقع می‌شود، مال این است که انسان تعلق دارد به طبیعت، و طبیعت [را] هم به واسطه علقه‌ای که دارد، برای خودش می‌خواهد. آن [دیگری] هم تعلق دارد به طبیعت و آن را برای خودش [می‌خواهد]. در هر شأنی از شئون، نزاع واقع می‌شود. این آدم می‌خواهد بگوید که در فطرت اصلیه که رنگ تعلق نیست، نزاع [هم] نیست. اگر همان طوری که حضرت موسی(ع) بی‌تعلق بود، فرعون هم بی‌تعلق بود، دعوا نمی‌شد.



اگر در همه عالم، انبیا جمع بودند، هیچ وقت دعوا نمی‌شد؛ و این دعوا سر تعلقات است. همه دعواهایی که در عالم واقع می‌شود، سر این تعلقات است. «بی‌رنگی اسیر رنگ شد»، یعنی اینکه فطرتی که رنگ نداشت، تعلق نداشت، وقتی اسیر تعلق شد، اینها دعوایشان می‌شود» (تفسیر سوره حمد: ۱۸۰-۱۷۹).

در حالی که اگر انسان با تکیه بر فطرت مخموره رو به آسمان داشته باشد و از باند زمین پرواز کند، از همه محدودیت‌ها رها می‌شود و چون محدودیتی نیست، جنگی هم نخواهد بود. نمودارها به فهم بهتر مطلب کمک می‌کند.



از این رو، در نظر امام خمینی (ره) تربیت و عمل براساس فطرت ثانویه، یعنی فطرت محجوبه، بنیاد همه تهدیدهاست. به نظر ایشان، «انحراف فرهنگ ما ریشه تاریخی دارد و ما امروز مواجهیم با استادان و معلمانی بر پایه همین تربیت و با فرهنگی غربی که با مصالح اسلام و کشور ما به هیچ وجه وفق نمی‌دهد... اجانب با فعالیت خود، مدارس و دانشگاه‌های ما را از محتوا خالی کردند. البته حملات زیادی به روحانیت هم شد. آنها می‌خواستند روحانیت را هم تغییر بنیادی دهند و عده‌ای از روحانیون را هم بردند، ولی عده‌ای مقاوم باقی ماندند؛ تغییر نکردند. ما باید سال‌های طولانی زحمت و مشقت بکشیم تا از فطرت ثانی خود متحول شویم و خود را بیابیم و روی پای خویش بایستیم





و مستقل گردیم و دیگر احتیاجی به شرق و غرب نداشته باشیم. و باید از همان بجه‌ها شروع کنیم و تنها مقصدمان تحول انسان غربی به انسانی اسلامی باشد. اگر این مهم را انجام دادیم، مطمئن باشید که هیچ کس و هیچ قدرتی نمی‌تواند به ما ضربه بزند... ما متخصص می‌خواهیم، ولی متخصص متعهد. .... متخصص منحرف از هر کس خطرناک‌تر است. خلاصه مطلب، ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این «خود» گم کرده را پیدا کنیم و این فکر که بر ما تحمیل شده بود که «اگر دست خارج کوتاه شود، می‌میریم» را با تمام قدرت از بین ببریم» ( صحیفه امام، ج ۱۵، ص: ۳۱۱-۳۱۰).

و در جای دیگر فرموده‌اند که حرکت بر مدار نفسانیات منشأ تمام مفسد و تهدیدات است: «تمام گرفتاری‌هایی که در عالم هست از همین نقطه است؛ از نقطه خود آدم است. این خود آدم است که گرفتار است و گرفتار می‌کند. این نفسیت انسان است که دنیا را به فساد کشانده، دنیا را به هلاکت کشانده. امیدواریم خداوند ... ما را هدایت کند به صراط مستقیم، آن طوری که فرموده است و ما را از ضالین و مغضوبین قرار ندهد» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۳۹۷).

### دلالت‌های امنیتی نظریه دو فطرت

براساس نظریه دو فطرت هشت نوع انسان قابل شناسایی است. همان‌طور که پیش از این آمد، از نظر امام خمینی (ره)، به لحاظ آفرینش، غیر از عقل سه نیروی دیگر هم در انسان وجود دارد: اول، نیروی شهوت که تمایلات حیوانی انسان توسط این قوه پشتیبانی می‌شود؛ دوم، نیروی غضب و سوم، نیروی وهم و شیطنت. بنابراین، انسان در کنار عقل از سه نیروی دیگر هم برخوردار است: نفس بهیمی و حیوانی، نفس سبعی و نفس شیطانی. از این رو، با توجه به نوع تربیت، انسان‌های مختلفی شکل می‌گیرند. اول، انسانی که ریاست وجودش را قوه شهوی و حیوانی برعهده گرفته و سایر قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرند. امام می‌گوید این انسان به لحاظ وجودی به یک حیوان، مانند گاو، تبدیل می‌شود. گاو، تمام همتش در زندگی صرف خوردن و خوابیدن می‌شود و صرفاً به دنبال نیازهای حیوانی است؛ یعنی در پی بقای خودش به لحاظ جسمی است. دسته دوم، انسان‌هایی هستند که پیوسته به دنبال خشونت و صدمه زدن به دیگران هستند. در این انسان‌ها قوهی سبعی، ریاست وجود را بر عهده می‌گیرد و قوای دیگر هم به خدمت این قوه درمی‌آیند. این دسته از انسان‌ها اگر از عقل هم

استفاده می‌کنند، برای این است که به دشمن خود جدی‌تر بتوانند آسیب برسانند. اینها می‌شوند انسان‌های درنده‌خو. به لحاظ تشبیه، ایشان می‌فرمایند مانند یک گرگ و پلنگ می‌شوند. دسته سوم انسان‌هایی هستند که قوه شیطنت بر آنها حاکم می‌شود و بقیه قوا در خدمت این قوه قرار می‌گیرد که می‌شود انسان شیطان صفت. یک سری انسان هم از ترکیب این قوا به وجود می‌آیند؛ یعنی ما یک انسانی داریم که ریاست وجودش به عهده دو یا سه قوه از این سه تا قوه در می‌آید. برای مثال، انسانی که قوه شهوانی و درندگی، هر دو بر وجودش ریاست می‌کند می‌شود گاوپلنگ؛ یا اگر قوه حیوانی و شیطنت بر او ریاست می‌کند می‌شود گاوشیطان. یا اگر قوه درنده‌خویی و شیطنت با هم بر او ریاست کنند می‌شود پلنگ شیطان. یا هر سه قوه با هم ریاست می‌کنند، که می‌شود گاوپلنگ شیطان. یک انسان هم داریم که عقل بر وجود او ریاست می‌کند، یعنی انسان عاقل.

بنابراین، هشت نوع انسان داریم. هر کدام از اینها هم فهم خاصی از امنیت دارند؛ لذا هشت نظریه و فهم امنیتی هم داریم که یکی فقط الهی و متعالی است و بقیه غیرالهی و متدانی‌اند.

عقل در تعریف امام خمینی (ره)، آن قوه‌ای است که به ما می‌گوید علاوه بر امنیت جسمان، به روحمان هم باید پردازیم. طبق فرمایش معصوم (ع)، «العقل ما عِبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» (اصول کافی، ج ۱، حدیث ۳)؛ عقل آن چیزی است که ما به کمک او خدا را عبادت می‌کنیم. برای همین در تعریف و تعبیر امام (ره)، دین به کمک عقل در برابر آن سه قوه دیگر آمده است. دین آمده است تا قوه شهوانی، قوه سبعی و قوه شیطنت را کنترل کند. چون آن سه قوه برای اصل بقای انسان ضرورت دارد، اما به شرط اینکه تحت تدبیر و ریاست عقل باشند. انسان به قوه حیوانی احتیاج دارد، زیرا نیازهای حیوانی دارد. به قوه غضبیه نیز محتاج است، برای اینکه در برابر دشمنان از خود دفاع کند. به قوه وهمیه هم نیازمند است، برای اینکه فریب شیطان و سایر فریبکاران را نخورد. بنابراین، همه اینها برای بقای انسان لازمند، به شرط اینکه تحت تدبیر عقل قرار بگیرند. لذا دین برای محدود کردن و کنترل این سه قوه و کمک به عقلی آمده است.

انسان عاقل انسانی است که در برابر تهدیداتی که بقای اخرویش را تهدید می‌کند، از خودش حفاظت می‌کند. چنین انسانی می‌شود انسان متعالیه. انسان غیرمتعالی، اگر عاقل هم باشد عقلش فقط به دنیا محدود می‌شود؛ یعنی در حد همان سه قوه محصور



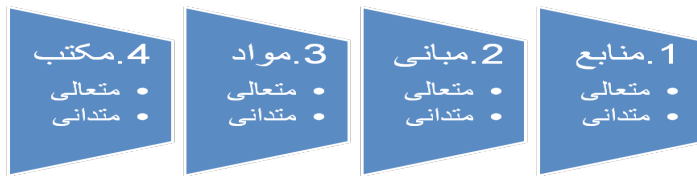
می‌شود؛ چون انسانی هم که از آن سه قوه استفاده می‌کند، عاقل است ولی فرقی با انسان عاقل متعالیه و متدین این است که عقلش ریاست وجودش را برعهده ندارد، بلکه عقل تحت تأثیر آن سه نیرو قرار گرفته است. عقل دارای تعلق شده، یا تعلق شیطانی یا تعلق درنده خویی یا تعلق شهوانی (شرح جنود عقل و جهل: ۱۴۹). ابعاد و وجوه امنیتی این نظریه در جدول زیر نشان داده شده است.

ردیف	انواع فطرت	قوه یا قوای رئیس	جهت گیری	مبنای تنظیم روابط	مکتب امنیتی	
۱	فطرت مخموره	عاقله	الهی، خیرخواه، عدالت گرا	برادری و هموعی	متعالیه	
۲	فطرت محجوبه: منشا کثرت است.	غضبیه سبعیه	غیرالهی، خودخواه، ظالمانه و سلطه گرا	درنده گی	متدانیه	
۳		وهیمیه	ضد الهی، خودخواه مکار	فریبکاری	متعارف یا متدانی	
۴		شهوویه / بهیمیه	لذت گرا و خودخواه	کام جویی	متعارف	
۵		سبعیه و وهیمیه	ضد الهی، خودخواه، مکار، ظالمانه و سلطه گرا	درندگی و فریبکاری	متدانیه	
۶		سبعیه و بهیمیه	غیرالهی، ظالمانه، سلطه گرا، خودخواه و لذت گرا	درنده گی و کام جویی	متدانیه	
۷		بهیمیه و وهیمیه	ضدالهی، مکار، خودخواه و لذت گرا	کام جویی و فریبکاری	متعارف یا متدانی	
۸		وهیمیه، سبعیه و بهیمیه	ضدالهی، مکار، ظالمانه، خودخواه، لذت گرا و سلطه گرا،	درنده گی،	فریبکاری و کام جویی	متدانیه

### مؤلفه های مکتب امنیتی متعالیه

مراحل تدوین قوانین مربوط به امور مشترک میان انسان‌ها و از جمله قوانین امنیتی چنین است: ۱. قانون مشتمل بر مواد و تبصره‌های متعددی است؛ ۲. مواد و تبصره‌ها از مبانی خاص استخراج می‌شوند؛ ۳. مبانی مخصوص از منابع ویژه استنباط خواهند شد؛ ۴. بدون پژوهش کامل درباره منابع، هرگز مبانی کارآمد استخراج نمی‌شوند؛ ۵. بدون مبانی کارآمد تدوین مواد و تبصره‌های راه‌گشا میسر نیست، از این‌رو، قبل از تدوین «مواد» باید «مبانی» را یافت و پیش از یافتن مبانی، باید «منابع» اصلی آنها را کشف کرد. (اسلام و روابط بین‌الملل: ۱۸). آنچه گفته شد، در نمودار زیر به نمایش در آمده است.





### نمودار مراحل تدوین نظریه‌ها و مکاتب امنیت

یک نظریه و مکتب امنیتی از عناصر و مؤلفه‌های مختلفی تشکیل شده است، اما غالباً هفت عنصر و مؤلفه از اهمیت بیشتری برخوردارند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: مفهوم امنیت، ابعاد امنیت، مرجع امنیت، سطح امنیت، بحث خودی و غیرخودی، روش‌های تحصیل امنیت و راهکارهای استراتژیک امنیتی. با توجه به مبانی نظری پیش‌گفته، در ادامه این محورهای هفتگانه، به صورت خلاصه بیان می‌شود.

#### ۱- مفهوم امنیت

از امنیت تعریف‌های مختلفی ارائه شده، اما نه‌تنها تاکنون هیچ‌گونه اجماعی در این‌باره در میان متخصصان امر امنیت شکل نگرفته است، بلکه حتی برخی آن را غیر قابل تعریف دانسته‌اند.

برای مفهوم «امن» معانی متعددی در قرآن ذکر شده است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- عدم خوف: برای مثال، مسجدالحرام محل امن - حتی برای کسی که مستحق مجازات است - شمرده شده است، تا اینکه از آن بیرون رود: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (آل عمران: ۹۷).

- تصدیق: چنانکه در آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) ایمان به معنی تصدیق است.

- طمأنینه: چنانکه قرآن می‌فرماید: فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۳۹): و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید، اما هنگامی که از دشمنان خود

در امان بودید و طمأنینه و آرامش [امنیت] داشتید، خدا را یاد کنید [نماز را به صورت معمول بخوانید] تا همان‌گونه که خداوند چیزهایی را ه نمی‌دانستند، به شما تعلیم داد.

- عدم خیانت: یکی از صریح‌ترین معانی واژه «امن» است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا... (نسا: ۵۸): «خدا به شما دستور داده است که امانت را به اهلش



بازگردانید (و در امانت خیانت نکنید)». و «امن» و «خیانت» ضد هم هستند.  
 - پناه دادن: چنانکه در قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ». در این آیه مفهوم مرادف «امن» یعنی مفهوم «اجاره» به معنای پناه دادن به کار رفته است.

در مجموع، عناصر عام مفهوم امنیت در قرآن از این قرار است: ۱. امنیت گویای سنتی الهی، و نعمتی است که مردم بدان آزموده می‌شوند؛ ۲. امنیت حالتی آگاهانه است؛ ۳. طبیعت امنیت به عنوان احساس یا درک، مستلزم موجود زنده - انسان یا غیر انسان - است و از این رو، اسلام تأکید دارد که زندگی انسان و موجودات زنده دیگر که به تسخیر خدمت و منفعت انسان درآمده‌اند، در امنیت قرار گیرند؛ ۴. از آنجا که امنیت حالتی آگاهانه است، اطمینان و عدم توقع ناگواری در آینده در آن نهفته است؛ ۵. همان گونه که امنیت هیچ‌گاه از زمان - حال و آینده - جدا نمی‌شود، از مکان نیز جدا نمی‌گردد. برای درک اهمیت اعتبار مکان به عنوان عاملی اساسی در امنیت، باید به تفسیر علت اعطای صفت «امن» به برخی اماکن مقدس که خداوند آن را حرم امن یا سرزمین امن نام نهاده است، توجه کنیم مصطفی محمود منجود، الابعاد السیاسیه لمفهوم الامن فی الاسلام، خلاصه‌ای از این کتاب در: فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۳).

درک کامل مفهوم امنیت در منابع اسلامی، و از جمله در قرآن، در گرو تحلیل آیات و روایاتی است که مفهوم امن و مشتقات آن در آنها به کار رفته است، که به چند مورد اشاره شد و بیش از این در اینجا مقدور نیست. همچنین کالبدشکافی مفاهیم وابسته به مفهوم امنیت از دیگر پیش‌نیازهاست. مفاهیمی از قبیل: «جهاد»، «حرب»، «محارب»، «بغی»، «مفسد فی الارض»، «خوف»، «رعب»، «ظلم»، «تقیه»، «ضرر»، «قتل»، «مقاتله»، «ارتداد»، «صلح»، «سلام»، «سلم»، «سکینه»، «عدل»، «قسط»، «قصاص»، «حدود»، «توبه»، «شیطان»، «امانت»، «خیانت»، «خسر»، «عصیان»، «طغیان»، «ذنب»، «سعید»، «شقی»، «جنت»، «جهنم»، «مومن»، «کافر»، «بهشت»، «جهنم»، «ابلیس»، «شیطان»، «طاغوت»، «دوست»، «دشمن»، «تولی»، «تبری» و ... (ر.ک. به: فرهنگ قران و دایره المعارف قرآن).

همچنین باید توجه داشته باشیم که هدف، ماهیت و منابع تهدید در یک جامعه دینی با جامعه غیر دینی فرق دارد؛ چنان که هدف، ماهیت و منابع امنیت نیز در یک جامعه دینی با جامعه غیر دینی تفاوت دارد.

با توجه به آیات مذکور «امنیت» در ساده‌ترین معانی‌اش و به تعبیر دقیق‌تر در معنای

لغوی، حالت طمأنینه و عدم خوفی است که هیچ‌کس از آن بی‌نیاز نیست. اما در اینجا بیش از این معنای لغوی، نیازمند بررسی و تعریف امنیت در معنای اصطلاحی هستیم. به نظر نگارنده، تعریف مفهوم امنیت ضروری است. اما این تعریف وقتی مفید و کارساز است که به نوع مفهوم توجه کنیم. مفهوم امنیت از مفاهیم سازه‌ای است. مفاهیم سازه‌ای را در عرض مفاهیم بسیط به کار می‌بریم. مفاهیم بسیط با تعریف‌های یک جمله‌ای برای همگان قابل فهم هستند، برخلاف مفاهیم سازه‌ای که هر قدر جملات بیشتری در تعریف بیاید، بر پیچیدگی مفهوم می‌افزاید. برای مثال، راستی را اگر «گفتار مطابق با واقع» تعریف کنیم برای همه قابل فهم است. اما اگر امنیت را به عدم خوف یا آرامش یا عدم تهدید یا حفظ ارزش‌ها تعریف کنیم، ابهام آن همچنان باقی است؛ چون بلافاصله از چیستی جواب، پرسش می‌شود. اینکه ارزش چیست؟ تهدید چیست؟ و ... تعریف مفاهیم سازه‌ای باید از طریق ارائه سازه باشد. سازه امنیت سه وجهی است. می‌گوییم «الف» از تعرض «ب» مصونیت دارد تا به وضعیت «ج» برسد یا در وضعیت «ج» قرار بگیرد. چگونه از تعرض «ب» مصونیت داشته باشد؟ دو وضعیت قابل تصور است: ۱. جنبه ایجابی با انجام دادن برخی فعالیت‌ها یا با آراسته شدن به برخی ویژگی‌ها یا با اعتقاد و باور نسبت به برخی ارزش‌ها؛ ۲. جنبه سلبی با ترک برخی کارها، با پرهیز از برخی رذائل و طرد برخی اعتقادات. هر مکتب و نظریه امنیتی این سازه را با نظام فرهنگی و ارزشی خودش پر می‌کند. ما مفهوم امنیت را با بقای ابدی پیوند می‌زنیم، یعنی تقدیم ارزش‌های الهی بر ارزش‌های مادی؛ انجام دادن اقداماتی که بقای ابدی، لقا و رضای الهی در آن است و ترک هر کاری که خشم خدا در آن است و کسی هم در این مسیر متعرض ما نشود. چون برای انسان بقای ابدی مهم است.

بنا بر این هر نوع امنیت به معنای دستیابی به وضعیتی است که «الف» از آسیب، تعرض و تهدید «ب» مصون باشد تا به «ج» برسد یا در وضعیت «ج» باشد. در جدول ذیل، تعریف مذکور به شکل اجمالی بر مشتقات امنیت تطبیق شده است.



### تعریف امنیت

ردیف	نوع امنیت	«الف»	مصون از آسیب و تهدید «ب»	برای رسیدن به «ج» یا بودن در وضعیت «ج»
۱	امنیت فردی	فرد	هواهای نفسانی، جهل، تصمیمات نادرست افراد و ...	آسایش و آرامش جان، مال، آبرو و ...
۲	امنیت عمومی	جامعه	ظالمان، مفسدان، مجرمان، بزهکاران و ...	عدالت اجتماعی، تعادل، قانون‌مداری، و نظم عمومی
۳	امنیت سیاسی	شهروندان	استبداد، دیکتاتوری، وابستگی و استعمار	مشارکت سیاسی، مردم‌سالاری، استقلال و آزادی
۴	امنیت فرهنگی	شیوه زندگی مبتنی بر باورها، گرایش‌ها و رفتارها	تهاجم، تحمیل و تخریب فرهنگی، خرافات و ...	تعالی، هویت، ارزش‌های اخلاقی - اعتقادی، اخلاقی - رفتاری و ...
۵	امنیت اقتصادی	اقتصاد (تولید، توزیع و مصرف)	تحریم، احتکار، فقر و ...	برخورداری از ضروریات زیستی، توسعه اقتصادی و رفاه
۶	امنیت ملی	حاکمیت، حکومت، سرزمین و جمعیت	دشمنان	تأمین اهداف و منابع ملی، استقلال و هر ارزش حیاتی دیگر

### ۲- ابعاد امنیت

در میان مکاتب رایج امنیتی برخی از مکاتب مانند رئالیست‌ها از ابعاد مضیق و برخی مانند مکتب کپنهاک از ابعاد موسع امنیت دفاع کرده‌اند. امنیت مضیق یعنی اینکه امنیت فقط بعد نظامی دارد (عبدالله خانی، نظریه‌های امنیت)؛ اما در امنیت موسع امنیت فقط بعد نظامی ندارد، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی هم دارد (باری بوزان و دیگران، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت). نکته مهم این است که در هر دو دیدگاه ابعاد ترسیم‌شده برای امنیت این جهان است، در حالی که از دیدگاه اسلام ابعاد امنیت تعالی یافته است. یعنی هم دنیوی است و هم اخروی. به دلیل اینکه هدف از ارسال رسل این است که دنیای مردم به مثابه مزرعه آخرت مدیریت شود. تزکیه، تعلیم و برقراری عدالت همه در این راستا قرار دارد. تربیت دینی باعث می‌شود تا عدالت توسط مردم برقرار شود: «لیقوم الناس بالقسط». همچنین عدالت و داوری عادلانه، که از اهداف انبیا است، از ابزارهای اصلی برقراری امنیت است: «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ» (بقره: ۲۱۳).

به لحاظ فلسفی نیز می‌توان ابعاد امنیت در اسلام را توضیح داد. در حکمت متعالیه



گفته می‌شود: «انسان جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا است» (ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه). مضمون این قاعده در قالب یک مثال چنین است: آب می‌تواند بخار شود، یخ بزند یا سیال باشد. این یخ است که تغییر وضعیت می‌دهد و آب می‌شود. اگر آب بخواهد بخار شود، باید حرارت داده شود. از یک تا هر عددی که حساب شود هر قدر بالاتر رود، به بخار شدن نزدیک‌تر می‌شود. انسان این گونه است، می‌گوییم بدن و جسم به مثابه یخ است. بعد مرحله تزکیه و تعلیم است: «یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه». مرحله بعد مرحله لقاء الله و قرب الهی است. خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین صد منزل براساس صد آیه آورده است. می‌گوید سیر انسان از خود به خدا صد منزل دارد، انسان هر کدام را طی کند بالا می‌آید و به قرب الهی نزدیک‌تر می‌شود. حدیث جنود عقل و جهل می‌گوید اگر انسان لقاء الله را می‌خواهد باید جنود عقل را در وجود خودش بیشتر کند. ولی انسان اگر عقب گرد کرد و هوای نفس بر او غلبه کرد یخ می‌زند. یعنی گرفتار دنیا، طبیعت و جسم می‌شود. در پایان حدیث جنود عقل و جهل آمده است که فقط انبیا و جانشینان انبیا و مومنان قبول شده در آزمون‌های الهی از همه جنود عقل برخوردارند. اما دیگران باید تلاششان این باشد که تعداد بیشتری از این اوصاف را در درون خود نهادینه کنند. لازمه این امر این است که اتصاف به این جنود و نیز سیر این منازل را طولی ببینیم، نه عرضی (امام خمینی (ره)، تقریرات فلسفه، ج ۳). بر این اساس، ما امنیت را سه لایه‌ای تعریف می‌کنیم: اول، امنیت جسمی و دنیایی. بدن من باید یک کارهایی بکند و نکند؛ دوم، امنیت اخلاقی و تربیتی. نفس من باید به ویژگی‌هایی آراسته شود و از ویژگی‌هایی پیراسته باشد؛ سوم، امنیت اعتقادی و روحی. عقل و روح من به مبدأ و معاد باید اعتقاد داشته باشد. اسم این را متعالی می‌گذاریم: «تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران: ۶۴). بنابراین، در امنیت متعالیه نیز به دنیا توجه می‌شود. اما در تعارض بین دنیا و عقبا همیشه ارزش‌های معنوی بر ارزش‌های مادی مقدم است در محورهای بعدی این بحث بازتر خواهد شد.

### ۳. مرجع امنیت

مرجع امنیت، اسلام است، اگر به شکل مطلق گفته شود؛ یعنی چیزی که مسلمانان به خاطر آن حاضرند از همه امنیت‌های دیگر، مثل امنیت اقتصادی و جانی بگذرند، امنیت اسلام است. در شرایط عادی، امنیت اقتصادی برای مسلمانان مهم است، اما در





شرایط تزامم جان مسلمان یا مال، می‌گوییم جان مهم‌تر است. اگر سرزمین اسلامی در خطر باشد، مسلمان جان خود را برای سرزمین اسلام فدا می‌کند. چنانچه جان امام در خطر باشد، مسلمانان جان خود را به خطر می‌اندازند که جان امام محفوظ بماند. امام هم حاضر است جان خود را فدای اسلام کند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ اِذْ قَدْ بُلِيَتْ اَلْاُمَةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدَ» (لهوف: ۱۱). اگر اصل اسلام به خطر بیفتد و تنها راه نجات اسلام در این باشد که امام جان خود را به خطر بیندازد، امام جان خود را فدا می‌کند و عاشورا به وجود می‌آید، چون اگر اسلام از بین رود، راه بر امنیت مسلمانان بسته می‌شود.

بقای ابدی را با چه چیزی باید به دست آورد؟ خداوند تنها جایی که قول داده که من خود امنیت آن را حفظ می‌کنم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹). تنها جایی که خداوند پیامبر(ص) را تهدید می‌کند که شاه‌رگ تو را در صورت کم یا زیاد کردن می‌زنم وحی است: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (الحاقه: ۴۶ - ۴۴). پیامبر(ص) خیلی برای خدا عزیز است و عقل کل است و نور آن حضرت «اول ما خلق الله» است، ولی می‌گوید اگر چیزی به من نسبت دهی شاه‌رگ تو را می‌برم. خدا می‌گوید پیامبر(ص) چنین کاری را نمی‌کند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى» (نجم: ۳)، ولی این را برای مسلمانان می‌گوید. مرجع یعنی همه باید تابع آن باشیم و همه چیز را برای او دهیم و آن «اسلام» است. امام می‌فرماید که «حفظ اسلام از اوجب واجبات است» و حضرت ولی عصر(عج) هم حاضر است جان خود را فدای آن کند.

با توجه به اهمیت بحث مرجع امنیت از یک‌سو، و اهمیت دیدگاه امام خمینی(ره) در این بحث، با وجود اینکه اندکی بحث تفصیل می‌یابد، برخی از فرمایشات ایشان را در این مورد مرور می‌کنیم. سعی شده است تا تمام این موارد از فرمایشات ایشان در دوره زعامت سیاسی و رهبری نظام سیاسی باشد. امام خمینی(ره) در یکی از دیدارهای خود مهم‌ترین نگرانشان را، که حتی بالاتر از شکست است، عدم عمل به اسلام و عدم پاسداری درست از اسلام دانسته‌اند و فرموده‌اند این از هر نگرانی دیگری مهم‌تر است و آن را به همه اقشار متذکر شدند. این مسأله را خطری مصیبت‌بار برای اسلام دانسته‌اند که حتی از کشته شدن سیدالشهدا(ع) هم مصیبتش بالاتر است، چون شهادت حضرت سیدالشهدا(ع) مکتب را زنده کرد.

«آن چیزی که من را نگران کرده، و اگر عرض کنم آقایان هم نگران خواهند شد،



این است که در این وقت که با همت همه قشرها... این نهضت را به اینجا رسانده‌اند، و دشمن را از صحنه بیرون کرده و دست اجانب را کوتاه کرده‌اند، حالا یک خطری بدتر از آن خطرهای متوجه ماست، و آن خطر این است که از این دو طایفه، یعنی طایفه روحانیون و پاسدارها [اعمالی صادر شود که برخلاف رویه باشد]. روحانیون هم جزء پاسدارها هستند؛ آنها هم پاسدار اسلام‌اند، دیگران هم پاسدارند؛ بلکه همه ملت پاسدار اسلام باید باشند: (كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ) آن خطری که الان من را نگران کرده است - و من تکرار می‌کنم، هر دسته‌ای که بیایند اینجا تکرار می‌کنم آن را - آن خطر این نیست که ما شکست بخوریم؛ شکست خوردن خطر نیست؛ اولیای خدا هم بسیاری‌شان در جنگ‌ها شکست می‌خورده‌اند؛ حتی خود پیغمبر (ص) هم گاهی شکست می‌خورد؛ حضرت امیر (ع) هم از معاویه شکست خورد. اگر ما در آن رژیمی که بود و قیام کردیم و شما قیام کردید فرض کنیم... ما را شکست می‌دادند، هیچ اشکالی در کار نبود؛ ما را هم می‌کشتند، برای اسلام بود؛ کاری نبود. آنچه الان موجب نگرانی است، این است که از این دو قشر... از ما یا از شما یا از کمیته‌ها یا از دادگاه‌های انقلاب یک اعمالی صادر بشود که در نظر عالم این اعمال بر خلاف رویه باشد، این اسباب این می‌شود که آنهایی که با ما دشمن هستند ... بگویند که «نظام اسلامی هم همین است؛»... و مکتب ما را متزلزل کنند. اسلام را معرفی کنند به اینکه «اینها پاسدارهای اسلام‌اند، الان جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی هم با سابق فرقی نکرد؛ آن وقت محمدرضا پهلوی و سازمان امنیت خلاف کاری می‌کردند، حالا آقایان روحانیون و آقایان پاسداران و دادگاه‌های انقلاب و کمیته‌ها خلاف کاری می‌کنند؛ پس معلوم می‌شود که اسلام هم - همین - مثل سایر رژیم‌ها می‌ماند. این خطری است که... از همه مصیبت‌ها بالاتر است. در کشتن حضرت سیدالشهدا (ع) هیچ اشکال نبود، برای اینکه مکتب را داشتند آنها از بین می‌بردند، و شهادت حضرت سیدالشهدا (ع) مکتب را زنده کرد. خودش شهید شد، مکتب اسلام زنده شد؛ و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد ... و سیدالشهدا (ع) هم چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می‌کنند، با اسم خلافت اسلام خلاف کاری می‌کنند و ظلم می‌کنند و این منعکس می‌شود در دنیا که خلیفه رسول الله دارد این کارها را می‌کند، حضرت سیدالشهدا (ع) تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند؛ و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. پس ... شهادت سیدالشهدا (ع) چیزی نبود که برای اسلام ضرر داشته باشد؛ نفع داشت برای اسلام؛ اسلام را زنده کرد... اما حالا که دست ما افتاده است، ... و



خودتان دارید اداره می‌کنید ... اگر در این وضع از ماها یک کار خلاف صادر بشود، ... مکتب ما آلوده می‌شود، نه خودمان. خودمان مهم نیست؛ مکتبمان آلوده می‌شود. این خطر خطر بزرگی است برای ما و از آن جلوگیری کنید. ... اگر ما یک خلاقی بکنیم، روحانی نیستیم؛ یک اشخاص شیطانی هستیم که ... لباس روحانیت پوشیده‌ایم. اگر شما پاسدارها که قدرت الآن دستتان است، کاری بکنید که برخلاف وظیفه پاسداری است، شما پاسدار اسلام و انقلاب نیستید؛ شما پاسدار هوای نفس خودتان هستید، به هوای نفستان عمل می‌کنید، به الهام شیطان عمل می‌کنید. اگر بازاری در جمهوری اسلامی همان بازاری باشد که در رژیم طاغوتی بود، نباید ادعا کند که بازار اسلام است، نه، بازار طاغوت است! آن اجحافات زیادی که الآن دارد به این مستمندان می‌شود، این رباخواری که الآن رواج دارد، این هروئین فروشی و - نمی‌دانم - زهر مار فروشی که الآن رواج دارد، اینها را به عهده بازار اسلام حساب می‌کنند؛ به عهده جمهوری اسلامی حساب می‌کنند. مکتب ما شکست می‌خورد، اسلام شکست می‌خورد، اسلام دفن می‌شود، و دیگر کسی نمی‌تواند بیرونش بیاورد. برادرهای روحانی من! برادرهای پاسدار من! دریابید اسلام را! اختلافات را کنار بگذارید. با هم برادر باشید. همه دست به دست هم بدهید و اسلام را نجات بدهید... اگر از دولت اسلامی خلاف صادر بشود، اسلام را لکه دار می‌کند (صحیفه امام، ج ۸ : ۴۲۲-۴۱۹).

در جای دیگر فرموده‌اند: حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. تأمین امنیت سایر چیزها مثل دفاع از جان انسان‌ها و دفاع از بلد اسلام و مملکت اسلام هم مقدمه حفظ اسلام است.

«احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! ... جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، ... ما الآن یک امانتی در دستمان است و آن اسلام است. عذر نداریم به اینکه ما بنشینیم کنار، بگوییم دیگران بروند حفظش کنند. امانت مال



دیگران نیست. این امانت، امانتی است که خدا پیش [ما نهاده]، برای همه ما هست، نگهدارش همه ما هستیم، نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم که دولت این کار [را] بکند. نمی‌توانیم بنشینیم بگوییم ارتش این کار را بکند. وقتی کشور اسلام مورد تهدید دشمن‌های اسلام است، دفاع از کشور اسلام و نوامیس مسلمین بر همه ما، بر تمام ما واجب است؛ با همه کوشش واجب است... ما برای حفظ اسلام دفاع باید بکنیم، برای حفظ مملکت اسلامی دفاع باید بکنیم» (صحیفه امام، ج ۱۵ : ۱۱۷-۱۱۸).

امام خمینی(ره) در جای دیگر حفظ اسلام را بالاترین فرایض دانسته‌اند. از این رو، حفاظت از عناصری که در حفظ اسلام دخیل هستند نیز همین حکم و بلکه به لحاظ مقدم بودن بالاتر از آن را دارد. اما با این لحاظ که حفظ آنها برای حفظ اسلام است، باعث نمی‌شود تا اسلام از مرجعیت بیفتد. برای این که اگر اسلام دچار مشکل شد، از آنها هم جنبه اسلامی رخت خواهد بست. لذا باید پیوسته علمای اسلام مراقب حفاظت از اسلام و نهادهای عامل به اسلام باشند، مبدا انحرافی رخ دهد که این آغاز خطر است.

«اشخاص بارزی که در کارها می‌توانند فعالیت داشته باشند و می‌توانند اداره کنند کشور را و متعهد به اسلام و دیانت هستند، می‌بینید که یکی بعد از دیگری ترور شدند یا بر اثر انفجارها از دست ما گرفته شدند. الآن هم باز همان عمال خارجی درصد هستند که کسان دیگری هم که در امور کشور دخالت دارند و متعهد به اسلام هستند، اینها را هم از بین ببرند. چنانچه همه ما، همه شماها، همه ملت و خصوصاً روحانیت و خطبا در صحنه نباشیم و حاضر نباشیم در قضایایی که می‌گذرد، مطمئن باشید که با عدم حضور شما، به سر انقلاب آن خواهد آمد- و لو حالا در دراز مدت هم باشد- که بر سر مشروطه آمد. حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی، هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. اگر بنا باشد که روحانیون کنار بروند و همین گاهی با یک قلمی- فرض کنید که- اشکالات را بگویند و در رفع اشکالات کوشش نکنند و خطبا در منابر خودشان، مسائل روز را فراموش کنند و مسائل انقلاب را فراموش کنند، این انقلاب صدمه خواهد دید. اسلام به دست روحانیون تا حالا زنده ماند [ه]. هیچ قشری، هیچ قشری در این مسأله دخالت نداشته است، جز خود روحانیون و خطبایی که در دنباله آنها بودند. از صدر اسلام تا حالا، اسلام به دست اینها به اینجا رسیده است» (صحیفه امام، ج ۱۵ : ۳۳۰).



#### ۴. سطح امنیت

در اسلام سطح امنیت، یعنی انسان، از اهمیت اساسی برخوردار است؛ زیرا سازنده امنیت در سطوح بعدی، یعنی سطوح خانوادگی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی انسان است. برای پرهیز از نگرش لیبرالی تعمداً به جای اصطلاح «فرد» از «انسان» استفاده می‌کنیم. در قرآن می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۲۱) «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶). در این آیات، خطاب «یا ایها الناس» و «یا ایها الانسان» است. دین برای انسان آمده است تا انسان را به سرمنزل مقصود برساند. دین اسلام برای سعادت و امنیت انسان آمده است. اسلام متناسب با سطوح و لایه‌های وجودی انسان سه بخش دارد: اصول دین برای تنظیم باورهای انسان، یعنی ساحت روح و عقل؛ اخلاق برای تهذیب نفس و فقه برای تنظیم رفتار وی انسان.

تنها در مکتب اسلام است که امنیت حاصل می‌شود. رئالیست‌ها تولید ناامنی می‌کنند و ضد امنیتی هستند، چون ظلم و سلطه را نهادینه می‌کنند، ولی مکتب امنیتی اسلام بر پایه عدالت است. پیامبر(ص) در معاهده خود با مشرکان و یهود فرمود: «شما در مدینه النبی از امنیت برخوردارید تا زمانی که فساد مرتکب نشوید». با توجه به آنچه آمد، امنیت سه سطح و لایه دارد: ۱. سطح قلبی - اعتقادی، فلسفی و کلامی که از آن با عنوان حوزه «باورها» یاد می‌کنیم؛ ۲. سطح قلبی - اخلاقی که از آن با عنوان حوزه «گرایش‌ها» یاد می‌کنیم؛ ۳. سطح ظاهری، فقهی و مادی که از آن با عنوان حوزه «رفتارها» یاد می‌شود. ناامنی‌ها و تهدیدها نیز با همین سه سطح تعریف و سطح‌بندی می‌شوند: ۱. تهدیدهای مربوط به حوزه باورها؛ ۲. تهدیدهای مربوط به حوزه گرایش‌ها؛ ۳. تهدیدهای مربوط به حوزه رفتارها.

#### ۵. خودی و غیر خودی

«الله»، «طاغوت»، «مؤمن»، «کافر»، «منافق»، «فاسق» «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) و سایر مفاهیم در قرآن، درباره خودی و غیر خودی است. در مورد هر کدام مرزهایی وجود دارد برای مثال، درباره کفار خدا در سوره ممتحنه (آیات ۹ و ۸) کفار را دو نوع معرفی کرده است: کفاری که در دین شما با شما می‌جنگند و شما را از سرزمینتان اخراج می‌کنند. اینها دشمن شما هستند؛ ولی کفاری که با شما این دشمنی‌ها را ندارند و با شما براساس عدالت رفتار می‌کنند، شما هم می‌توانید با آنها براساس عدالت رابطه داشته باشید. لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ



يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه: ۹-۸) اما خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما ننجگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد (۸) فقط خدا شما را از دوستی با کسانی با کسی دارد که در کار دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر هم‌پشتی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند. (۹)

اما یک مسأله مبنایی در نظریه امنیت اسلامی در بحث خودی و غیر خودی این است که در تفکر اسلامی پیش از آنکه خودی و غیر خودی را در بیرون از خودمان رصد کنیم، شایسته و بلکه ضروری است که آنها را در خودمان رصد نماییم. طبق چارچوب نظری مقاله، فطرت محجوبه اگر بر وجود انسان ریاست بیابد، چون وجود انسان جولانگاه جنود جهل می‌شود، نفس انسان می‌شود تهدید و تولیدکننده ناامنی، و اگر فطرت مخموره حاکم شود، اتفاق عکس می‌افتد. بر همین اساس است که در متون دینی بر مراقبت از نفس تأکید شده است. حدیث بسیار پر محتوایی در زمینه «نفس» و ابعاد و وجوه مختلف آن از حضرت ختمی مرتبت (ص) بیان شده که توجه به آن در این بحث بسیار مهم است.

رُويَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص رَجُلٌ اسْمُهُ مُجَاشِعٌ . فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ؟ فَقَالَ ص: مَعْرِفَةُ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مُوَافَقَةِ الْحَقِّ؟ قَالَ: مُخَالَفَةُ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى رِضَا الْحَقِّ؟ قَالَ: سَخَطُ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى وَصْلِ الْحَقِّ؟ قَالَ: هَجْرُ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى طَاعَةِ الْحَقِّ؟ قَالَ: عِصْيَانُ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذِكْرِ الْحَقِّ؟ قَالَ: نِسْيَانُ النَّفْسِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى قُرْبِ الْحَقِّ؟ قَالَ: التَّبَاعُدُ مِنَ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى أَنْسِ الْحَقِّ؟ قَالَ: الْوَحْشَةُ مِنَ النَّفْسِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: الْإِسْتِعَانَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ.

روایت شده است که شخصی به نام مجاشع وارد بر رسول خدا (ص) گشت و عرضه داشت: یا رسول الله، راه شناخت حق چیست؟ فرمود: خودشناسی و معرفت نفس. عرض کرد: راه متابعت و پیروی از حق چگونه است؟ فرمود: مخالفت کردن با خواسته‌های



نفس. عرضه داشت: راه به دست آوردن رضایت و خشنودی حق چیست؟ فرمود: دشمن داشتن و بدبینی به نفس. پرسید: راه رسیدن به حق چیست؟ فرمود: دوری کردن از نفس. عرضه داشت: راه اطاعت و فرمانبری از حق چیست؟ فرمود: عصیان و نافرمانی نفس. عرضه داشت: راه در یاد حق بودن چیست؟ فرمود: فراموش کردن نفس. عرضه داشت: راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمود: فاصله گرفتن و دور شدن از نفس. عرضه داشت: راه آشنایی و مأنوس بودن با حق چیست؟ فرمود: وحشت داشتن از نفس و بیگانه شدن با او. عرضه داشت: راه بیگانه شدن از نفس چگونه است؟ فرمود: استمداد و یاری خواستن از حق برای سرکوبی نفس (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۷ : ۷۳).

حدیث مذکور و وجوه امنیتی آن را در جدول زیر ببینید. با این توضیح که در این حدیث، ظاهراً نفس قابل تطبیق بر فطرت محجوبه است، که در بخش چارچوب نظری از آن سخن گفتیم.

ردیف	سوال سائل	ترجمه	جواب پیامبر (ص)	ترجمه	توضیح
۱	كَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ؟	راه شناخت حق؟	مَعْرِفَةُ النَّفْسِ.	خود شناسی	شناسایی فطرت مخموره و محجوبه
۲	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى مُوَافَقَةِ الْحَقِّ؟	راه پیروی از حق؟	مُخَالَفَةُ النَّفْسِ.	مخالفت با نفس	ریاست فطرت مخموره
۳	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى رِضَا الْحَقِّ؟	راه خشنودی حق؟	سَخَطُ النَّفْسِ.	دشمن داشتن نفس	دوستی با فطرت مخموره
۴	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى وَضَلِ الْحَقِّ؟	راه رسیدن به حق؟	هَجْرُ النَّفْسِ	ترک نفس	همراهی با فطرت مخموره
۵	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى طَاعَةِ الْحَقِّ؟	راه اطاعت از حق؟	عِصْيَانُ النَّفْسِ	نافرمانی از نفس	فرمانبری از فطرت مخموره
۶	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذِكْرِ الْحَقِّ؟	راه در یاد حق بودن؟	نِسْيَانُ النَّفْسِ	فراموشی نفس	یاد فطرت مخموره
۷	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى قُرْبِ الْحَقِّ؟	راه نزدیک شدن به حق؟	التَّبَاعُ مِنْ النَّفْسِ	فاصله گرفتن از نفس	نزدیک شدن به فطرت مخموره
۸	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى أُنْسِ الْحَقِّ؟	راه مأنوس بودن با حق؟	الْوَحْشَةُ مِنَ النَّفْسِ.	وحشت داشتن از نفس	انس با فطرت مخموره
۹	فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذَلِكَ؟	راه بیگانه شدن از خود؟	الِاسْتِعَانَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ.	کمک خواستن از حق	امنیت در گرو قیام الله



## ۶. روش‌های تحصیل امنیت

مهم‌ترین روش و ابزار تولید و حفاظت از امنیت تولیدشده، «ایمان» به اضافه پرهیز از ظلم و نیز دعوت دیگران به این امر است؛ چیزی که در قرآن کریم از آن با عنوان دعوت به «سبیل رب» یاد شده است.



درباره اینکه ایمان چیست، مؤمن کیست و ظلم چیست، در ادامه به اختصار بحث می‌شود. برخلاف عالمان که ممکن است عامل به علمشان نباشند، عمل مؤمن تجلی ایمان اوست. طبق فرمایش قرآن کریم، امنیت محصول علم فقط نیست. محصول ایمان و عمل است. رفتار انبیا، اوصیا و اولیا تجلی ایمانشان است، یعنی تجلی رفتار امنیتی مؤمن که مبارزه و اجتناب از طاغوت درونی و بیرونی است. لذا علم، به تنهایی، امنیت‌ساز نیست. چون دانشمند، متعهد به خدا نیست. برخلاف مؤمن که متعهد به خداست. لذا ترسیم نقشه ایمان (در برابر نقشه کفر) از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛ کاری که رهبران الهی و عالمان متعهد اسلامی به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. برای نمونه، می‌توان به حدیث جنود عقل و جهل از امام صادق (ع) یا کتاب منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری اشاره کرد. اما متعلق‌های ایمان چیست؟ متعلق‌های ایمان تماماً امور غیبی است و لذا تنها منبع برای کشف و فهم آنها وحی و سخن معصوم است. ایمان به خدا، غیب، قرآن، کتاب، آیات الهی، انبیا، ملائکه، آخرت و معاد از اهم متعلقات ایمان است. ایمان به خدا، ایمان به هزار اسم خدا در دعای جوشن کبیر، از قبیل ایمان به قادر بودن، عادل بودن، و مؤمن بودن و دیگر اسما و صفات خداست. ممکن است برای هدایت و امنیت یک فرد، یک اسم معجزه کند. ایمان به کتاب، ایمان به وحی، فروع دین (فقه) و نظام فضاائل و رذایل است. همه اینها مستلزم آگاهی به کتاب است. ایمان به ملائکه، یعنی ایمان به جبرئیل، عزرائیل، اسرافیل، میکائیل و وظایف آنان. ایمان به انبیا یعنی ایمان به آدم، نوح، ابراهیم، موسی و ... تا حضرت محمد(ص) و کشف و بهره‌گیری از راهبردهای هر نبی(از جمله راهبرد





امنیتی) به عنوان اسوه و الگو، براساس آنچه در قرآن و سنت آمده است. لازمه ایمان به نبی و کتاب و... ایمان به ائمه(ع) هم هست. هر یک از ائمه با توجه به شرایطی که در آن قرار داشته‌اند راهبرد ویژه‌ای در پیش گرفته‌اند. شاخص‌ها و سربازان ایمان و کفر همان جنود عقل و جهل‌اند و میوه آن رساله حقوق امام سجاد(ع). ایمان به آخرت، ایمان به ثواب، عقاب و بهشت و جهنم و... است. امروز همه متعلقات ایمان مورد هجوم دشمن است و این معنای جنگ نرم و ناتوی فرهنگی است. آیات درباره ایمان و عمل صالح در قرآن زیاد است. برای نمونه به چند آیه اشاره می‌شود:

– الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. (آل عمران : ۱۷۳).

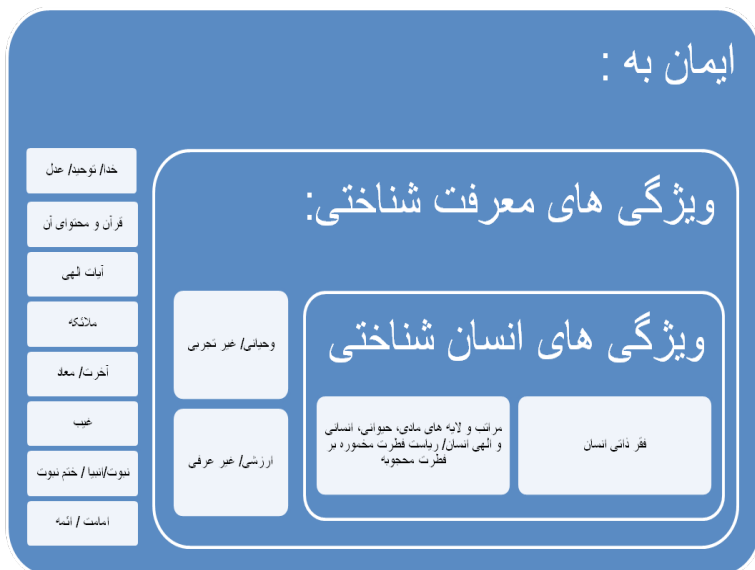
– إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (الأنفال : ۲).

– وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. (التوبة : ۱۲۴).

– وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (الأحزاب : ۲۲).

– هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. (الفتح : ۴).

آنچه گفته شد، در نمودار زیر آمده است:



اندیشه راهبردی و امنیت‌ساز اسلام، براساس لایه‌های سه‌گانه‌ای که برای انسان قائل است، یعنی عقل، قلب و ظاهر (امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث: ۳۸۶) در سه بخش قابل طبقه‌بندی است: راهبردهای سیاسی - اعتقادی، راهبردهای سیاسی - اخلاقی و راهبردهای فقهی - حقوقی.

رهبری الهی و توحیدمحوری، معادباوری، توکل، تقدم ارزش‌های معنوی بر ارزش‌های مادی، عزت‌مداری، ساده‌زیستی، تواضع، حفظ نظام با اخلاق، صدور انقلاب با اخلاق، ولایت فقیه، قانون محوری، رعایت حق‌الناس، تکلیف‌گرایی، تربیت مؤمن فعال، زندگی با برنامه و نظم، استقامت در راه حق، خودباوری، خدمت به مردم، مردم‌گرایی، اصالت خانواده به عنوان کانون اصلی محبت، مشارکت حداکثری مردم در اداره مملکت، راهبرد زندگی توأم با عزت، راهبرد جهادی زندگی کردن (جهاد اکبر، کبیر، افضل و اصغر)، استقلال و خودکفایی، عدم ورود دولت در آنچه مردم توان ورود دارند، استفاده از تولیدات داخلی، اعتماد به مردم، قاطعیت، وفای به عهد، حمایت از مستضعفان و مقابله با سلطه، آزادی‌خواهی و مبارزه با دیکتاتوری و استبداد، و نیز عدالت‌خواهی در سطح نظام سیاسی، در سطح قوانین، در سطح کارگزاران، در سطح ساختارها و در سطح رفتارها هم اندیشه‌های راهبردی اسلام، با نگاه سیاسی است (مجموعه آثار امام خمینی (ره)، نرم افزار مرکز تحقیقات نور).

همان‌طور که گفته شد، انسان از سه لایه وجودی برخوردار است: لایه عقلی، لایه قلبی و لایه ظاهری. لایه عقلی نظام باورها را شکل می‌دهد. لایه قلبی نظام گرایش‌های انسان را دربردارد و لایه ظاهری ظرف ظهور رفتارهاست، (امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث: ۳۸۶). این سه لایه ارتباط وثیقی با هم دارند. همین مسأله باعث می‌شود تا رفتارهای انسان، که متعلق به لایه ظاهری است، نشان‌دهنده وضعیت گرایش‌ها و باورهای وی باشد. از این رو، اگر دیدیم در یک جامعه‌ای مردم و حاکمان واجد رفتارهایی هستند که نتیجه‌اش در پذیرش ظلم و سلطه و در نتیجه، تولید ناامنی خود را نشان داده است، باید بدانیم که در نظام باورها و گرایش‌های خود باورها و گرایش‌هایی خو گرفته‌اند که بر چنین رفتارهایی صحه می‌گذارد.

از این رو، در روش‌های تحصیل امنیت، حرکت بیدارسازی مردم باید در این سه لایه صورت گیرد. کاری که در سیره رهبران الهی از پیامبر اسلام (ص) تا امام خمینی (ره) (ره) قابل مشاهده است. اصلاح نظام باورهای ملت ایران از سوی امام خمینی (ره) به معنای عمل به آیاتی از قبیل: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا. هیچ گاه



خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است.» (سوره نساء: ۱۴۱) بود. از توحید تا معاد و از نبوت تا امامت زنده شدند و ولایت فقیه امری شد که تصورش موجب تصدیق می‌شود.

فضایل و رذایل در حوزه گرایش‌ها تعریف شد. حضرت امام در مباحث اخلاقی خود بر این مطلب پافشاری کرد که اگر می‌خواهید انسان کامل بشوید، باید با موانع کمال مبارزه کنید. موانع یا درونی است یا بیرونی. موانع بیرونی عبارت‌اند از: استبداد و استکبار. بنابراین، همان‌طور که نظام باورها از طریق لزوم اجتناب از طاغوت، مبارزه با نظام سلطه را واجب می‌ساخت، نظام گرایش‌ها هم از طریق لزوم مبارزه با موانع بیرونی کمال، به وجوب مبارزه با نظام سلطه و تولید امنیت برای امت اسلامی می‌رسید. حوزه رفتارها هم حوزه و قلمروی است که فقه تکلیفش را مشخص می‌کند. امام خمینی (ره) به عنوان فقیه جامع‌الشرایط در این حوزه پیش‌تاز بود. از فتوا به حرمت اطاعت از نظام طاغوت تا وجوب امر به معروف و نهی از منکر، از فتوا به مبارزه با ظالمان تا وجوب تلاش برای تأسیس حکومت اسلامی.

با توجه به آنچه گفته شد روش‌های برقراری امنیت، در تمام سطوح ملی، جهان اسلام و نظام بین‌الملل از مسیر تربیت انسان می‌گذرد. برای هر یک از سطوح توضیح مختصری داده می‌شود:

الف) در سطح ملی لازم است از فرهنگ اسلامی در سه سطح نظام باورها، نظام گرایش‌ها و نظام رفتارها اول، حفاظت کنیم؛ دوم، آن را به نسل‌های جدید منتقل کنیم؛ سوم، در به روز کردن و ارائه آن در قالب‌های مختلف بکوشیم و چهارم، در برابر ناتوی فرهنگی دشمن به تهاجم فرهنگی دست بزنیم.

ب) در سطح جهان اسلام شایسته است این راهبرد فرهنگی را در اولویت قرار دهیم و در سطوح سه‌گانه باورها، گرایش‌ها و رفتارها، با تکیه بر مکتب حیات‌بخش اسلام، مشترکات فراوانی را که داریم برجسته سازیم. وحدت امت اسلامی و راهبرد همزیستی مذاهب اسلامی از پیش‌شرط‌های مبارزه موفقیت‌آمیز با نظام سلطه و برقراری امنیت امت اسلامی است. مبارزه با طاغوت در حوزه باورها، مبارزه با موانع کمال در حوزه گرایش‌ها و تکالیف شرعی نفی ظلم و ستم در حوزه رفتارها نقاط مشترک تمام مسلمین است.

ج) تولید امنیت، در سطح جهانی، بین‌المللی تا به دلایلی که روشن است، سخت‌تر به نظر می‌رسد. اما آنچه این مبارزه را آسان می‌کند، عبارت است از عمل به تکلیف، امید



به خدا، توکل و اعتقاد به اینکه همه چیز در ید قدرت او است. در سطح باورها همچنان شایسته است بر مبدأ، معاد و رهبری الهی، به عنوان باور جهانی، که مورد تأکید همه ادیان الهی است، تأکید شود. در ساحت گرایش‌ها باید بر رعایت اخلاق و مبارزه با ظلم و ستم و بی‌عدالتی پافشاری کنیم و در سطح رفتارها، باید رفتارهای ظالمانه تبیین شود. بیداری مردم جهان یگانه راه مبارزه با نظام سلطه و تولید امنیت از نظر اسلام است که: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم: خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آنها تغییراتی در خود ایجاد کنند» (سوره رعد: ۱۱). آنچه گفته شد، راهبردی است که خروجی آن «انسان دین‌دار»، «جامعه دین‌دار» و «حکومت دین‌دار» می‌شود. رسیدن به این نتایج و تداوم آنها در گرو راهبرد دیگری است که به زبان دینی می‌توانیم نام آن را «راهبرد زندگی جهادی» بنامیم. «راهبرد زندگی جهادی» در چهار سطح و لایه به ترتیب زیر باید نهادینه شود:

الف. جهاد اکبر: موضوع جهاد اکبر، نفس انسان است. جهاد اکبر به مبارزه با بنیادها و ریشه‌های تولید ناامنی، یعنی خودخواهی، روحیه استکباری و سلطه‌گری می‌پردازد. از نگاه اسلام، تهدید و ریشه‌های آن، تماماً در وجود و درون خود انسان لانه کرده است، پس ایمن‌سازی هم باید از همین جا شروع شود. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» (انعام: ۸۲). با توجه به این آیه، «ایمان» در کنار پرهیز از «ظلم» از روش‌های اصلی تحصیل امنیت است. این ظلم انواعی دارد که تمام انواع ناامنی‌ها را دربر می‌گیرد. از امام باقر (ع) نقل شده است که فرموده‌اند: «الظلم ثلاثه: ظلم یغفره الله و ظلم لا یغفره الله و ظلم لا یدعه الله فاما الظلم الذی لا یغفره فالشک و اما الظلم الذی یغفره فظلم الرجل نفسه فیما بینة و بین الله و اما الظلم الذی لا یدعه فالمداینه بین العباد» (الکافی ج ۲، ۳۳۱). چنان که از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است که دین حق شرط لازم [برای] تأمین امنیت است. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى زَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَنْ اسْتَحْكَمْتُ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اغْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَ لَا اغْتَفَرْتُ فَقَدْ عَقِلَ وَ لَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَ فَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةُ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ (الکافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل: ۲۸ و ۲۷) امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: کسی را که آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است، بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم، ولی از نداشتن عقل و دین چشم نمی‌پوشم؛ زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی با هراس گوارا نیست و فقدان عقل فقدان زندگی است (زیرا بی‌خردان) فقط با مردگان مقایسه شوند.



ریشه سلطه‌طلبی‌های به نزاعی برمی‌گردد که در درون انسان وجود دارد. در صورتی که بر مملکت وجود انسان هواهای نفسانی حاکم شود، بر مملکت بیرون هم طاغوت حاکم می‌شود و اگر انسان بخواهد از شر طاغوت‌های بیرونی رهایی یابد، باید اول با طاغوت درون مبارزه کند. این پیام همه انبیای الهی بوده است که: «ان اعدوا لله و اجتنبوا الطاغوت: خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید» (نحل: ۱۶). این تنها موعظه خداوند متعال به بشر است که: «قل انما اعظکم بواحد ان تقوموا لله مثنی و فرادی: به آنها بگو: من تنها شما را به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه برای خدا قیام کنید دو نفر، دو نفر، یا یک نفر، یک نفر» (سوره سبأ: ۴۶). چاره بحران معنویت حاکم بر جهان کنونی که پیوسته از سوی نظام سلطه با ابزارهای رسانه‌ای و نیمه رسانه‌ای فراوان تشدید می‌شود، «جهاد اکبر» است.

در مورد انسان چون ناامنی در وجود خودش ریشه دارد، امنیت‌سازی باید از وجود خود انسان شروع شود. انسان تنها موجودی است که به خود صدمه می‌زند، ولی به دنبال دشمن بیرونی می‌گردد. حدیثی وجود دارد که معصوم از غیر معصوم نقل کرده است. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْرَفْنِي بِشَيْءٍ مِنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَ لَكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِيئَ إِلَيَّ مِنْ تَحِبُّهُ فَأَفْعَلُ فَقَالَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يُسِيئُ إِلَيَّ مِنْ يَحِبُّهُ فَقَالَ نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا عَصَيْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا. حضرت ابی‌عبدالله امام صادق (ع) فرمود: مردی به ابوذر نوشت که چیزی از علم خدانشناسی برای من حدیث کن. سپس ابوذر به سوی او نوشت: دانش فراوان است ولی اگر تو قدرت داشته باشی، به کسی که دوست داری به او بدی نکنی، این کار را انجام ده. سپس عرض کرد: مگر کسی را که به دوستش بدی کند، دیده‌ای؟ ابوذر فرمود: آری. نفس تو دوست‌ترین نفس‌هاست برای تو، پس هر گاه نافرمانی خدا را کنی، مسلم به نفست بدی کرده‌ای (إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱: ۱۸۴). لذا در قرآن کریم می‌خوانیم که کسی که ایمان آورده است بر اصلاح امور خود مراقبت دارد، خوف و حزن از او برداشته شده است: «فمن آمن و اصلح فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون» (انعام: ۳۸).

اگر مردم الهی باشند، هیچ‌کس نمی‌تواند برای آنها ناامنی درست کند؛ نه شیطان‌های جنی و نه شیطان‌های انسی. نه همه مردم. بلکه یک گروه اندک مؤمن هم می‌توانند



برای اکثریت جامعه تولید امنیت عمومی کنند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره: ۲۴۹). هرچند تولید امنیت فردی را هیچ کس غیر از خود فرد نمی‌تواند برایش ایجاد کند. پرچم اسلام را کسی می‌تواند بر دوش بگیرد که حاضر باشد از مال و حتی جان خود به خاطر اسلام بگذرد.

ب. جهاد کبیر: این جهاد عبارت است از رساندن پیام الهی به گوش جهانیان و دعوت کافران به سوی حق. به جهاد کبیر در قرآن تأکید شده و جای شگفتی و تأسف است که چرا کمتر مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است. تنها جهادی که اصطلاح آن در قرآن آمده، «جهاد کبیر» است: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدُهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان: ۵۲). و جهاد کبیر در این آیه به معنای مبارزه و اقدامات فرهنگی است، یعنی ای پیامبر(ص) با این قرآن با مشرکان جهاد کن. اصل دعوت در جهاد کبیر است: « اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ » (نحل: ۱۲۵). دعوت روش فرهنگی است. در واقع تنها راه رسیدن به امنیت خروج از تاریکی و ورود به نور است که آن هم در سایه‌سار هدایت الهی تحقق می‌یابد. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ » ( بقره: ۲۵۷): خداوند فرمانروای کسانی است که ایمان آورند؛ آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌سازد. و کسانی که کفر ورزیدند، فرمانروایانشان طاغوت و سرکشان است؛ (که) آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند. «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي وَ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا » ( آل عمران: ۱۹ و ۸۵): خداوند به آنان که از شما ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنها را جانشین خود در زمین قرار خواهد داد و البته دینی را که برای آنها برگزیده، مستقر خواهد ساخت و حتماً به آنها پس از بیم، هراس و ناامنی‌شان، امنیت خواهد بخشید که از آن پس، تنها خدا را پرستش کنند و غیر خدا را شریک خدا قرار ندهند.

ج. جهاد افضل: پس از فردسازی (که با جهاد اکبر انجام می‌شود) و فرهنگ‌سازی (که با جهاد کبیر انجام می‌شود)، نوبت مبارزات سیاسی و تشکیل نظام سیاسی - اسلامی است. جهاد افضل مبارزات و اقدامات سیاسی است: حدیثی از پیامبر اعظم (ص) نقل



شده است که فرمود: **إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلِ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ** (الکافی، ج ۵ : ۶۰). مضمون این فرمایش از امام حسین(ع) و برخی از ائمه(ع) مثل امیرالمومنین علی(ع) نیز نقل شده است: «و أفضل من ذلك كله كلمة عدل عند إمام جائر» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

د. جهاد اصغر: اگر همه انسان‌ها به دستورات خدا عمل می‌کردند، نیازی به این نوع جهاد نبود، اما مسأله این است که همه انسان‌ها به آنچه خدا گفته است عمل نمی‌کنند و امنیت دیگران توسط اینها تهدید می‌شود. تهدیدهایی از قبیل: فتنه و سرکشی داخلی، بغی و خروج، قطع طریق (راهزنی)، نفاق، تجاوز به اراضی مسلمانان، جنگ غذایی، اقدامات جاسوسی، بر هم زدن آگاهی امنیتی (با شایعات و دروغ‌ها)، شعله‌ور کردن روح نافرمانی داخلی و... در اسلام برای مقابله با منابع تهدید یاد شده راهکارهایی تعبیه شده است. مهم‌ترین راهکار «جهاد اصغر» است که در برابر تهدید خارجی مطرح می‌شود.

مظاهر متعددی نشان می‌دهد که جوهر سیاست دینی، امنیت است. سیاست دینی از راه ترکیب میان مبانی اصلی، یعنی «آفریدگار به عنوان مدبّر و سیاست‌گذار هستی به لحاظ ربوبیت و الوهیت خود، دین الهی به عنوان عنصر تشریحی، انسان به عنوان موجودی دارای جسم و روح و هم‌آغوش با دین برای اجرای اراده خدا، و اهداف به عنوان مقاصد تلاش انسان»، بهترین تضمین تحقق امنیت در حیات انسان است؛ زیرا سیاستی که بر این مبانی مبتنی باشد، انسان را مدیریت و تدبیر می‌کند و به زندگی‌ای پاک رهنمون می‌شود.

همچنین از آنجا که سیاست شرعی زندگی را بر مبنای عدالت سامان می‌بخشد، اجازه برتری‌یابی باطل و رواج فساد را نمی‌دهد. در سایه چنین سیاستی منزلت والای اجتماعی از آن کسانی است که در پی برتری‌جویی و فساد در روی زمین نیستند. عدالت برآمده از سیاست شرعی همان امنیت است و این امنیت هم، نتیجه چنان سیاستی است و هم موجب قوام آن. همچنین سیاست شرعی مقتضی نفی سلطه است و هیچ‌کس حق ندارد مدعی سلطه بر کس دیگری شود یا سلطه دیگری را تحمل کند؛ زیرا چنین سلطه‌ای تنها از آن خداست. خلاصه سخن اینکه سیاست شرعی از آن رو که انسان را از همه سلطه‌ها (جز سلطه شرع) می‌رهاند، ضامن امنیت انسان



است. جهاد اصغر جهادی است که مسلمانان با استفاده از ابزارهای نظامی با کسانی می‌جنگند که با دین مسلمانان در نبردند یا به سرزمین مسلمین طمع می‌ورزند. جامعه اسلامی موظف است این آمادگی را در خود ایجاد کند تا در صورت تهاجم نظام سلطه به نظام اسلامی بتواند از خود دفاع کند: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه».

#### ۷. راهکارهای استراتژیک امنیتی

تغییر وضع موجود با تحقق حکومت جهانی اسلامی که با ظهور حضرت مهدی (عج) [همراه] است، حاصل خواهد شد. اما تا آن زمان وظیفه داریم به مطلوب مقدور بیندیشیم. مطلوب مقدور با توجه به میزان قدرت در هر عصر و زمانی از سوی رهبر جامعه اسلامی تعیین می‌شود: «لا یكلف الله نفسا الا وسعها». روشن است که مکتب اهل بیت (ع) از وضعیت کنونی عالم و به‌ویژه روابط سلطه‌ای که بر آن حاکم است، راضی نیست و تا حاکمیت عدالت بر سراسر جهان نمی‌تواند آرام و قرار داشته باشد. تفصیل بحث باید در مکتوب دیگری پیگیری شود.

#### نتیجه‌گیری

محور اصلی مقاله حاضر تشریح مؤلفه‌ها و ویژگی‌های مکتب امنیتی متعالیه و توضیح مبانی نظری آن بود. مکتب امنیتی متعالیه، به مثابه یک نظریه اسلامی امنیت مورد توجه است. نویسنده با رویکرد نظریه‌پردازی و روش استنباطی - استنادی، پاسخ سؤال مذکور را بررسی و ارائه کرد. از نظریه دو فطرت به عنوان مبنای مفهومی و نظری مباحث مقاله استفاده شد و براساس همین نظریه، ویژگی‌های نظریه امنیت متعالیه در محورهای مفهوم امنیت، ابعاد امنیت، مرجع امنیت، سطح امنیت، بحث خودی و غیر خودی، روش - های تحصیل امنیت و راهکارهای استراتژیک امنیتی تشریح شد. در جدول ذیل خلاصه پاسخ‌های مکتب امنیتی متعالیه در مقایسه با پاسخ سایر مکاتب آمده است.





ردیف	مؤلفه‌های مطرح در نظریه‌ها و مکاتب امنیتی	پاسخ نظریه‌ها و مکاتب امنیتی متدانیه	پاسخ نظریه و مکتب امنیتی متعالیه
۱	مفهوم امنیت	مصونیت «الف» از تعرض «ب» برای نیل به «ج» با در نظر داشت و محوریت بقای دنیوی	مصونیت «الف» از تعرض «ب» برای نیل به «ج» با در نظر داشت و محوریت بقای ابدی
۲	ابعاد امنیت	مضیق / موسع (فقط دنیا)	متعالی (دنیا و عقبا)
۳	مرجع امنیت	رژیم / دولت / جامعه / فرد	اسلام
۴	سطح امنیت	بین المللی / منطقه ای / ملی / اجتماعی	انسان در همه سطوح عقلی - قلبی و جسمی - فردی، خانوادگی، ملی، منطقه‌ای و جهانی
۵	خودی و غیر خودی	مبتنی بر منافع دنیوی (نژادی، قومی و ملی)	مبتنی بر دستورات الهی و اجتناب از طاغوت
۶	روش‌های تحصیل امنیت	زور، اقتدار، سلطه، اغواء، اغفال، اقناع، تطمیع و تهدید	ایمان، عمل صالح (پرهیز از ظلم)، دعوت، جهاد (اکبر، کبیر، افضل و اصغر)
۷	راهکارهای استراتژیک امنیتی	تقدّم ارزش‌های مادی و دنیوی بر ارزش‌های الهی و معنوی، چه در حفظ وضع موجود یا تغییر وضع موجود و چه در جنگ یا صلح یا دفاع	تقدّم ارزش‌های الهی و معنوی بر ارزش‌های مادی و دنیوی، چه در حفظ وضع موجود یا تغییر وضع موجود و چه در جنگ یا صلح یا دفاع

## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- امام خمینی(ره)، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- امام خمینی(ره)، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۷)، شرح چهل حدیث، همان.
- امام خمینی(ره)، (۱۳۷۷)، تقریرات فلسفه، جلد سوم، همان.
- امام خمینی(ره)، نرم‌افزار مجموعه آثار امام خمینی(ره)، قم: مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، بی تا (مباحث صحیفه امام را از همین نرم‌افزار استفاده کردام).
- محمود منجود، مصطفی، (۱۹۹۶)، الابعاد السیاسیه لمفهوم الامن فی الاسلام، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- بوزان، باری، و دیگران، (۱۳۸۶)، «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فصلنامه علوم سیاسی، ش ۳۳، قم: دانشگاه باقرالعلوم.
- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، شریعت در آینه معرفت، قم: اسراء، چاپ سوم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، باشراف محمد خامنه‌ای، تصحیح، تحقیق و مقدمه: مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، (۱۳۸۳)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، باشراف محمد خامنه‌ای، تصحیح، تحقیق و مقدمه: اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۷۲)، منازل السائرین، قم: بیدار.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمودی، علی، (۱۳۸۴)، فلسفه سیاسی کانت: اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق، تهران: نگاه معاصر.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۰ و ۵۸.
- بحار الانوار، الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ج ۶۷: ۷۳ / بحار الانوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ج ۱: ۷۳.



- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۹)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- جمعی از مؤلفان، (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه: اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ثقه الاسلام کلینی، الکافی، ۸ (۱۳۶۵)، جلد، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- لکزایی، نجف، (۱۳۸۹)، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات راهبردی، ش ۴۹.
- لکزایی، نجف، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، همان، ش ۵۰.
- لکزایی، نجف، (۱۳۹۰)، «امنیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه علمی- پژوهشی اسراء، ش ۷.
- لکزایی، نجف، (۱۳۹۱)، «دلالت‌های امنیتی انسان‌شناسی آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه علمی- پژوهشی اسراء، ش ۹.
- لکزایی، نجف، (۱۳۹۲)، «دیدگاه امنیتی شیعه با تأکید بر اندیشه آیت الله شهید بهشتی»، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ۱۱، ش ۴۱.
- لکزایی، نجف، (۱۳۹۳)، «مطالعات فقهی امنیت»، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه علوم سیاسی، س ۹، ش ۲.
- لکزایی، نجف و محمداسماعیل نباتیان، (۱۳۹۲)، «امنیت فرهنگی از منظر فقه شیعه»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات راهبردی، ش ۶۲.
- لکزایی، نجف، (۱۳۹۳)، «امنیت متعالیه»، فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست متعالیه، ش ۵.
- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۸۴)، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم.
- ابن طاووس، (۱۳۸۶)، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه مهدی رضانی، مشهد.
- لکزایی، شریف، (۹۱-۱۳۷۸)، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، سه دفتر مجموعه نشست‌ها و چهار جلد مجموعه مقالات، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فصلنامه علمی- پژوهشی سیاست متعالیه، (۱۳۹۲)، قم: انجمن مطالعات سیاسی حوزه، ش ۱.

